

# کولا پنجم

پائولو کوئیلو  
ترجمہ حسین نعیمی



در آستانه سال ۸۷۰ پیش از میلاد مسیح، سرزمینی به نام فنیقیه<sup>۱</sup> که اسرائیلی‌ها آن را لبنان می‌نامیدند، خاطره تقریباً سه قرن صلح و آسایش را با خود داشت. ساکنانش مباحی از آن، دلایل موجهی برای سربلندی و غرور خود داشتند:

چراکه، در عرصه سیاست خیلی قدرتمند نبودند، می‌بایست از نیروی رشک‌برانگیز تجارت بهره بگیرند. تنها وسیله‌ای که تأمینشان می‌کرد و تضمین‌کننده بقاء و خدمات آنان در دنیایی بود که بر اثر جنگ، دائماً خراب و ویران می‌شد.

حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد، با انعقاد معاهده‌ای با سلیمان، پادشاه اسرائیل، ناوگان قایق‌های تجاری آنان مدرن شده، تجارت گسترش یافته و رونق گرفته بود. از آن زمان، فنیقیه، لحظه‌ای از پیشرفت خود غافل نشد.

ناوگان فنیقی‌ها در همان زمان، با مناطق دوری مانند اسپانیا یا سرزمین‌های سواحل اقیانوس اطلس مرتبط بود. به روایتی دیگر - البته تأیید نشده - در قسمت‌های جنوبی - نوردست - برزیل نیز آثاری از خود بر جای گذاشت.

---

۱. phenicie: سرزمینی از عهد باستان شامل قسمتی از سوریه، تمامی لبنان کنونی، قسمتی از اردن و فلسطین. - م.

و... ایلیا گفت:

«به خدایی خدمت کردم که اکنون ترکم کرد و مرا به دست دشمنانم

سپرد.»

لولویت<sup>۱</sup> در جواب گفت:

«خدا، خداست به موسا هم نگفت خوب است یا که بد، فقط تأیید

کرد: 'هستم آن که هستم'»<sup>۲</sup>

همه آنچه که در زیر گنبد آسمان است نمادی از «او» است، رعدوبرق

که خانه را ویران می‌کند و دست انسان که آن را از نو می‌سازد.»

گفتگو تنها وسیله‌ای برای دور کردن ترس از خود بود. هر لحظه امکان

آن وجود داشت که سربازان برسند، در آغل را باز کنند، آن‌ها را پیدا کنند

---

۱. Le lévite (لاوی)؛ اسم یکی از فرزندان یعقوب و «لاویان» تیره‌ای از قوم بنی اسرائیل که

حضرت موسا از این تیره است:

و شخصی از خاندان لاوی رفت و یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت و آن زن حامله شده پسری بزاد و چون او را نیکو منظر دید وی را سه ماه نهان داشت. و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد تابوتی از نی برایش گرفت و آن را به زفت و به قبر اندوده و طفل را در آن نهاد و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت... و چون طفل نمو کرد وی را نزد دختر فرعون برد و او را پسر شد و وی را موسا نام نهاد. (عهد عتیق، سفر خروج ۱۱ و ۲-۱)

و در این داستان، «لاوی» یا «لولویت» یکی از انبیا در عهد ایلایی نبی بود. - م.

۲. عیناً برگرفته از عهد عتیق: ... خدا به موسا گفت: «هستم آن که هستم و...» (عهد عتیق، سفر

خروج ۱۴-۳). - م.

و فقط یک راه جلوی پایشان بگذارند: «بعل خدای فنیقی‌ها را بپرستید یا این‌که کشته شوید.»

سربازان به جستجوی انبیا برای تغییر مذهب یا کشتن آن‌ها، خانه به خانه را واری و بازرسی می‌کردند.

لولویت برای نجات خود از مرگ شاید تغییر مذهب دهد، ولی ایلیا را، راهی بجز مرگ نبود چرا که:  
آنچه که نازل می‌شد ناشی از اشتباه او بود، ایزابل<sup>۱</sup> به هر قیمتی سراو را می‌خواست.

از این‌که به سخنان فرشته ترتیب اثر داده بود، با پوزش خواهی گفت:  
«یکی از فرشتگان خداوند بود که مرا فرستاد تا به پادشاه 'آخاب'،<sup>۲</sup> هشدار دهم که تا وقتی بعل در سرزمین اسرائیل پرستش می‌شود در آن‌جا باران نخواهد بارید... ولی... خداوند دیر و با تأخیر تصمیم می‌گیرد... زمانی خشکی و خشکسالی شروع می‌شود و اثرگذار خواهد شد که ایزابل همه آن‌هایی را که معتقد به خداوند بودند کشته و نابود کرده است.»

لولویت خاموش ماند و از خود پرسید که باید با نام خداوند بمیرد یا که به بعل بگردد.

ایلیا ادامه داد: «خدا کیست؟»

«آیا اوست که شمشیر به دست سربازانی می‌دهد که در حال کشتن مردان با ایمان و معتقد به پیشوایان ما هستند؟»

۱. ... و هنگامی که ایزابل انبیا خداوند را هلاک می‌ساخت... (عهد عتیق، کتاب اول پادشاهان ۱۷:۴) - م.

۲. Ahab؛ آحاب بن‌عمری در سال سی‌وهشتم آسا پادشاه یهودا بر اسرائیل پادشاه شد و... بر اسرائیل در سامره بیست‌ودو سال سلطنت کرد. (عهد عتیق، کتاب اول پادشاهان ۱۶-۲۹) آحاب بن‌عمری... و ایزابل دختر آتبعیل پادشاه صیدونیان را نیز به زنی گرفت... (عهد عتیق، کتاب اول پادشاهان ۱۶:۳۱) - م.

«آیا اوست که یک شاهزاده خارجی<sup>۱</sup> را بر اریکه قدرت در سرزمین ما می‌نشانند تا این بدبختی و بلایا را بر سر نسل ما فرو ریزد؟  
«آیا خداست که بی‌گناهان، مؤمنان و آن‌هایی را که پیرو آیین موسا هستند می‌کشد؟»

لولویت تصمیم خود را گرفت، ترجیح داد بمیرد. برای این که از فکر مرگ نهراسد شروع به خندیدن کرد. رو کرد به «نبی» جوانسال و سعی کرد آرامش کند: «از خدا بپرس که کیست؟ می‌بینم که به تصمیمات خدایی اش شک کردی. من که سرنوشت خود را پذیرفته‌ام.»  
ایلیا اصرار ورزید: «خداوند نمی‌تواند هوس کند که ما بی‌رحمانه قتل عام شویم.»

«خداوند همه کاری می‌تواند بکند. اگر او خود را محدود به اموری می‌کرد که ما 'خوب' می‌نامیم، نمی‌توانستیم او را قادر متعال بدانیم چون او فقط 'قادر' به قسمتی از امور کائنات بود، بنابراین می‌بایست 'پدیده‌ای' برتر، مراقب رفتار و کردار او باشد که در این صورت، من چنین پدیده‌ای برتر را می‌پرستیدم.»

«اگر او قادر متعال است، چرا رنج و درد را از کسانی که او را دوست دارند و او را می‌پرستند دور نمی‌کند؟... چرا به جای این که دشمنان ما را پیروز و مفتخر کند ما را نجات نمی‌دهد؟»

لولویت جواب داد: «نمی‌دانم، حتماً حکمتی در این کار است، امیدوارم که به زودی آن را بفهمم.»

«پس... برای این سؤال جوابی نداری؟»

«نه.»

عرق سردی بر تن ایلیا نشست و هر دو نفر ساکت شدند.

...